

## باسمه تعالی

- موضوع: نقد اشکال ناسازگاری دورنی در کلام آیت الله حائری ..... ۱
- تقریر مستشکل از اشکال ناسازگاری دورنی..... ۲
- تقریر اول: تنجیز در اباحه ..... ۲
- تقریر دوم: تعدیر در اباحه..... ۲
- اشکال بر هر دو تقریر..... ۳
- اشکال در تقریر اول: عدم حصول تنجز در اباحه ..... ۳
- وجود ملاک اباحه در احساس آزادی مکلف، نه در نفس جعل مولا ..... ۴
- محتملات مصب ملاک در اباحه اقتضایی ..... ۵
- جواب به اشکال آقای حائری ..... ۶
- ناشی بودن اشکال از عدم تصویر نقض و تقویت ملاک در اباحه..... ۶
- تصویر تنجز در اباحه در صورت تصویر تقویت ملاک ..... ۷
- اشکال اول: عدم حصول اتصاف به نفس جعل اباحه ..... ۹
- تصویر نقض تریخی ..... ۱۰
- نقض اباحه با بیهوش کردن ..... ۱۰
- نقض اباحه با الزام تشریحی ..... ۱۰
- تصویر لزوم عقلی در تشریح ..... ۱۱

## موضوع: نقد اشکال ناسازگاری دورنی در کلام آیت الله حائری

بحث ما در بیان اشکال بر شهید صدر تمام شد و البته برخی از نکات هم شاید در پاسخ از نقدها روشن شود. از حالا ما سه نقد را بررسی می‌کنیم. یکی نقد آقای حائری است که از فضلا هستند و نقد خوبی کردند و همان زمان سال ۸۱ چاپ شد. این نقد هم دقیق تر است و هم منظم تر است و بعد هم دو نقد از فضلا و مدرسین که از اصداقای خودمان هستند را طرح می‌کنیم. البته با آنچه آقای حائری فرمودند خیلی اشتراک دارند و لذا پاسخی که به نقد آقای حائری می‌دهیم، پاسخ به برخی از اشکالات این بزرگواران نیز هست.

## تقریر مستشکل از اشکال ناسازگاری درونی

### تقریر اول: تنجیز در اباحه

آقای حائری اولین بحثی که مطرح می‌کنند این است که شما در نقدتان بر شهید صدر باید ببینیم که چه می‌خواهید ادعا کنید. آیا می‌خواهید ادعا کنید که اباحه مثل وجوب و حرمت اقتضا می‌کند نوعی مسئولیت و منجزیت را عقلاً و چیزی را بر عهده‌ی مکلف می‌آورد که آن وقت آنچه که در ناحیه‌ی اباحه بر عهده‌ی مکلف می‌آید با آنچه که بر عهده‌ی مکلف می‌آید در وجوب و حرمت محتمله، این دو با هم جمع نمی‌شوند. یعنی ادعا کنید که اباحه هم مثل وجوب و حرمت چیزی را بر ذمه‌ی مکلف می‌آورد و یک مسئولیتی می‌آورد و اباحه نیز مثل وجوب و حرمت، اقتضای نوعی از امتثال و تنجیز را دارد. اگر این را بخواهید بگویید یک بحث است و بخواهید ادعا کنید که این امتثالی که مقتضای اباحه است به لحاظ حکم عقل به تنجیزی که روی آن می‌رود مثل آنچه که مقتضای وجوب و حرمت است به لحاظ حکم عقلی که روی وجوب و حرمت می‌رود. اگر می‌خواهید بگویید این دو مقتضاها که از سنخ امتثال و عمل و تنجیز است با هم تنافی دارند، یک جواب دارد.

### تقریر دوم: تعذیر در اباحه

یا اینکه نمی‌خواهید ادعا کنید که اباحه هم مثل وجوب و حرمت امتثال مآبی و تنجیز مآبی را اقتضا می‌کند بلکه می‌خواهید ادعا کنید که کار اباحه رفع مسئولیت است ولو به توسط حکم عقل؛ یعنی وقتی که مولا اباحه را جعل می‌کند و ترخیص می‌آورد، موضوع حکم عقل می‌شود به رفع مسئولیت. چون مفادش هم رفع مسئولیت است. مفاد اباحه که ارخاء عنان است هیچ چیزی جز این نیست که تو هیچ مسئولیتی در فعل و ترک نداری. آن وقت بر اساس این عقل هم می‌گوید هیچ مسئولیتی نداری و نتیجه این می‌شود که موضوع حکم عقل به تعذیر قرار می‌گیرد. یعنی کار اباحه این نیست که تنجیز بیاورد و مسئولیتی را بر عهده‌ی مکلف بیاورد و امتثالی را اقتضا بکند که با امتثال وجوب و حرمت سازگار نباشد. بلکه صرفاً رفع مسئولیت و موضوع حکم عقل به تعذیر است.

ایشان در تقریر کلام ما می‌گویند ممکن است شما تنافی را نه در تراحم امتثالی ببینید و نه در مقام امتثال بین اباحه و وجوب و حرمت، بلکه مشکل را در اقتضائات همین احکام عقلی ببینید. از یک طرف ما احتمال وجوب و حرمت می‌دهیم. این احتمال وجوب و حرمت به حسب حق الطاعة شهید صدر موضوع تنجیز است یعنی موضوع حکم عقل به استحقاق عقاب است. از طرف دیگر ما احتمال اباحه‌ی اقتضائی می‌دهیم. اباحه‌ی اقتضائی درست است که معنایش آوردن یک تنجیز و امتثال نیست

ولی رفع مسئولیت که هست. این رفع مسئولیت یا ارخاء عنان موضوع حکم عقل به تعذیر می شود به اینکه شما مرخصی و ارتکاب اینجا هیچ استحقاق عقابی ندارد. لذا نتیجه این می شود که ارتکاب این فعل محتمل الوجوب و الاباحه از یک طرف موضوع حکم عقل است به تنجیز از باب حق الطاعة در احتمال وجوب که اقتضا می کند استحقاق عقاب بر مخالفت را و از سوی دیگر موضوع اباحه می باشد و رعایت این اباحه می باشد یعنی موضوع حکم عقل است به تعذیر و معنایش این است که تو استحقاق عقاب نداری. تنافی در مقتضیات همین احکام عقلی رخ می دهد. لذا ممکن است مقصود شما این باشد که اگر بخواهیم به حق الطاعة عمل کنیم هم در ناحیه احتمال وجوب و هم در ناحیه احتمال اباحه می باشد مستلزم دو حکم عقلی است که اقتضائات متنافی دارد. یکی اقتضای تنجیز دارد و یکی اقتضای تعذیر دارد و اینها با هم جمع نمی شوند.

### اشکال بر هر دو تقریر

ایشان می فرماید که شما یکی از این دو تقریر را می خواهید داشته باشید که هر دوی از این دو تقریر اشکال دارد. حالا می خواهیم اشکالات ایشان را بررسی کنیم. ما در مقابل ایشان می خواهیم بگوییم هر دو تقریر و محتمل درست است و قابل دفاع است. اول اشکال ایشان را بررسی می کنیم و بعد در مقام دفاع سخن خواهیم گفت.

### اشکال در تقریر اول: عدم حصول تنجیز در اباحه

ایشان می فرماید اگر محتمل اول را شما مقصودتان باشد یعنی می خواهید بگویید که با اباحه نوعی از تنجیز می آید که مثل وجوب و حرمت نیست، ولی مشابه آن است و نوعی از تنجیز است و نوعی از امتثال را می طلبد. اگر این را می خواهید بگویید و بعد بگویید که این امتثالی که اباحه اقتضا می کند با آن امتثالی که وجوب طلب می کند در شبهه و وجوبیه، با هم جمع نمی شود. وقتی ما شک می کنیم که یک امری مثل شرب تتن آیا حرمت دارد یا مباح است، حق الطاعة وقتی تطبیق به احتمال حرمت می شود می گوید شما باید اجتناب از شرب تتن داشته باشید و اقتضای این را دارد که نیاوریم. تطبیق حق الطاعة بر اباحه هم یک نوع امتثالی را اقتضا می کند که مثلاً آوردن آزادانه فعل یا ترک که این دو در مقام امتثال با هم جمع نمی شوند. ایشان می گوید اگر مقصودتان این است اشکال این است که اباحه اصلاً تنجیزی نمی آورد.

ایشان می فرماید:

«أما الوجه الأول، فلوضوح أن الاباحه حتى ما كان منها اقتضائاً لا تعنى إلقاء شيء على عاتق المكلف و تثبیت

مسؤولية عليه، و إنما تعنى نفي المسؤولية عنه»

بعد می‌فرماید این نفی مسئولیت ملاکش در ذات همین نفی مسئولیت و ارخاء عنان است نه در فعل و ترک که ما بخواهیم با فعل یا ترک این ملاک را استیفاء کنیم بلکه در نفس این ترخیص و ارخاء عنان و نفی مسئولیت ملاک نهفته است. این نفی مسئولیت را اگر خودش را نگاه می‌کنید که این عمل اختیاری مکلف نیست تا بگوییم چه کاری بکند یا نه. در عبارت ایشان نیست اما ما اضافه می‌کنیم که در وعاء تشریح یک چیزی است که مولا انجام میدهد. بعد می‌فرماید که مکلف می‌تواند کارهایی را در این رابطه بکند مانند عقد القلب بر آزادی و ارخاء عنان و امثال این که تحت اختیارش است اما می‌گوید عقد القلب که یک فعل مازاد جوانحی است و این ربطی به دلیل اباحه ندارد و اگر دلیل مازاد بود تابع آن دلیل هستیم و ربطی به خود اباحه ندارد. دلیل اباحه اقتضا نمی‌کند که ما عقد القلب کنیم بر آزادی و ترخیص و اباحه و چنین اقتضائی ندارد. لذا شاهد می‌آورند که اگر حتی این عبد بیاید در مورد اباحه تعمداً بناء را بر وجوب یا حرمت بگذارد، این چیزی بر خلاف اقتضای اباحه نیاورده است و کاری که فقط اشتباه کرده است این است که تشریح کرده است اما نسبت به اقتضای اباحه که کاری نکرده و ملاک آن را تفویض نکرده است چون اباحه اقتضای خاصی نداشت و نفی مسئولیت بود که آنهم با جعل شارع حاصل می‌شود.

### وجود ملاک اباحه در احساس آزادی مکلف، نه در نفس جعل مولا

در اینجا شبهه ای پدید می‌آید که گویی ایشان می‌خواهد بگوید آنچه که در اباحه حاصل می‌شود و غرض نهایی است، نفی مسئولیتی است که به جعل شارع حاصل می‌شود. در اینجا شبهه ای قاعدتاً به ذهن می‌آید که اگر ملاک به نفس جعل شارع حاصل بشود باید تا شارع جعل کرد ساقط بشود مثل هر کجای دیگر که اگر مولا یک جعلی کرد و ملاکش در این جعل بود، باید این جعل ساقط شود. بعد ایشان می‌گوید ما نمی‌گوییم که ملاک اباحه و مصلحتش در نفس اعتبار نفی المسئولیه و جعلش نهفته است بلکه می‌گوییم ملاکش در احساس مکلف بالحرية و التمتع باطلاق العنان نهفته است که این هم به توسط حکم عقل حاصل می‌شود.

وقتی شارع اباحه را جعل میکند که مفادش نفی مسئولیت است موضوع حکم عقل به تعذیر قرار می‌گیرد که عقل می‌گوید اگر تو هر طرف را ارتکاب کنی هیچ مشکلی نداری. وقتی موضوع حکم عقل قرار می‌گیرد، این احساس آزادی و تمتع به اطلاق عنان پیدا می‌شود. آن وقت چون ما همیشه در بحث‌ها می‌گفتیم که «فعل از سر آزادی» ملاک دارد، ایشان می‌گوید ما در اینجا هیچ عمل اختیاری از مکلف نداریم که آن بخواهد موضوع خاص اباحه باشد، بلکه مصبش نفی مسئولیت است و تمتع به این اباحه هم ناشی از این است که این نفی مسئولیت که جعل شارع است، موضوع حکم عقل به نفی مسئولیت قرار می‌گیرد. وقتی

موضوع حکم عقل قرار گرفت، انسان احساس آزادی می‌کند و تمتع به اطلاق عنان پیدا می‌کند. این غایت ملاکی است که در اباحه نهفته است. شما دیگر هیچ چیز اختیاری ندارید که بخواهید بگویید مسئولیت و تنجیزی بر عهده‌ی عبد آمده است.

### محتملات مصب ملاک در اباحه اقتضایی

در کلام ما بود که می‌گفتیم که فعل از سر آزادی باید باشد، ایشان می‌گویند مقصودتان از اینکه فعل از روی حریت و اختیار صادر شود، چیست؟ اگر مقصودتان این است که به قصد خاص یعنی به قصد اطلاق عنان و آزادی باشد که چنین قصدی در اباحه لازم نیست و اگر هم لازم بود، دلیل خاص خودش را می‌خواست و در اباحه قصد لازم نداریم. اباحه مثل عبادیات نیست که قصد خاص بخواهد. وقتی شرب الماء مباح می‌شود، شرب الماء آزاد است اما اینگونه نیست که شما وقتی آب می‌خورید باید به قصد آزادی، آب بخورید. پس اینکه شما می‌گویید باید فعل از روی حریت و اختیار صادر شود، اگر مقصود این باشد که با قصد حریت و اختیار آورده شود چنین چیزی لازم نیست.

اما اگر مقصودتان این است که خود فعل متصف باشد به اینکه از روی اختیار و حریت باشد نه اینکه شما قصد کنید. اگر مقصود این باشد نیز به نفس جعل اباحه و اینکه موضوع برای حکم عقل باشد، ملاک حاصل می‌شود. وقتی اباحه جعل می‌شود و عقل تعذیر می‌آورد، خود حکم عقل به تعذیر به این معناست که تو در فعل و ترک آزاد هستی و فعل متصف به آزادی در فعل و ترک می‌شود. آزادی در فعل و ترک چیزی است که به دنبال جعل شارع و حکم عقل می‌آید و خود فعل متصف می‌شود. آب خوردن بعد از حکم عقل، صدورش از روی اختیار و آزادی است چون به تبع نفی مسئولیت و اباحه ای که شارع جعل کرده است می‌گوید که تو آزاد هستی. وقتی عقل می‌گوید تو آزادی، فعل شما همین صفت را پیدا می‌کند.

عبارت ایشان این است که می‌فرماید:

«و ذلك لأنّ هذا الاتصاف إنّ قصد به ما يتقوّم بنیه عدم الإلزام و ما أشبهها من نشاط الجوانح فالإلزام بمثل هذه

النية أو النشاط الجوانحي بحاجة إلى دليل جديد. و لا يكفي لإثباته الدليل الدالّ على الإباحة و إنّ قصد به واقع اتصاف

الفعل أو الترك بكونه صادراً عن حرية و اختيار بقطع النظر عن مثل تلك النية فهو مما يحصل بمجرد حكم العقل

بالتعذير و نفى المسؤولية تجاه كلّ من الفعل و الترك و هذا خارج عن اختيار المكلف و لا معنى لتنجيزه عقلاً و المطالبة

بامثاله».

ایشان می‌فرماید همین که عقل گفت تو معذر هستی و حکم کرد به نفی مسئولیت از حیث فعل و ترک، فعل تو از روی حریت و اختیار می‌شود. عقل که می‌گوید مرخص هستی و وقتی که فعل را انجام می‌دهی، فعل از روی آزادی عقلی محقق می‌شود. یعنی ملاک اباحه تحصیل می‌شود و لکن این از روی بودن، خارج از اختیار مکلف است و اتصاف فعل فی الواقع هم که خارج از اختیار مکلف است. چون ما می‌گفتیم آنچه شارع از ما خواسته است فعل از سر آزادی و اختیار است نه فعل تکوینی که فاعل یا تارک باشد. ایشان جواب می‌دهد که فعل از سر آزادی اگر قصد باشد که دلیلی بر آن ندارید و اگر نفس اتصاف خارجی باشد که بعد از حکم عقل، خودش متصف می‌شود و در اختیار شما نیست که بخواهید متصف بکنید یا نکنید. لذا ایشان نتیجه می‌گیرد که بنابراین هیچ معنای متصور برای تنجیز ندارید که اباحه یک تنجیزی مثل وجوب و حرمت بیاورد تا اینها در مقام امتثال و تنجیز با هم تراحم پیدا کنند. یعنی تطبیق حق الطاعة به احتمال وجوب و تطبیق حق الطاعة به احتمال اباحه سر انجام به یک تراحم در مقام امتثال و تنجیز منجر نمی‌شود.

بعد ایشان می‌فرماید:

«و هذا یعنی أنّ الملاك الإباحة الاقتضائية لا يقتضى تنجيز شيءٍ على المكلف بوجهٍ من الوجوه حتّى يستدعى

امثالاً مناسباً له و بهذا يظهر عدم إمكان وقوع التراحم بين ملاك الإلزام و ملاك الترخيص بلحاظ عالم الامتثال»

## جواب به اشکال آقای حائری

اشکالی که ایشان کرده است به نظر من وارد نیست. اما نیاز به دقت دارد چون ایشان خوب و مترتب و منظم نوشته است و چون نوشته است دقت بیشتری نیز در آن شده است. اشکال حرف ایشان به نظر می‌آید دو مطلب است که در همان ذیل است.

## ناشی بودن اشکال از عدم تصویر نقض و تفویت ملاک در اباحه

منشأ اشتباه ایشان هم این است که نتوانستند نقض و تفویت ملاک اباحه اقتضایی را تصویر کنند. اگر می‌توانستند تصویر کنند که اباحه‌ی مجعوله قابل نقض از سوی مکلف است اختیاریاً و اگر می‌توانستند تصویر کنند که ملاک اباحه‌ی اقتضایی از ناحیه‌ی مکلف اختیاریاً قابل تفویت است، آن وقت دیگر این اشکال را نمی‌کردند.

اگر این معنا را می‌توانستند تصویر کنند، می‌دانستند که اباحه هم می‌تواند تنجیز داشته باشد و به تعبیر ایشان یک چیزی را بر گردن مکلف قرار دهد. درست که مفاد اباحه ترخیص و ارخاء عنان است و مفاد مطابقی آن همین است و آزادی در فعل

و ترک است و آزادی چیزی را بر عهده‌ی من نمی‌گذارد اما در اباحه اقتضایی خود این آزادی ملاک دارد و این ملاک به حسب فرض می‌تواند اهم از ملاک وجوب و حرمت باشد. اگر ما بگوییم می‌تواند نقض شود، شما حق ندارید اباحه را ولو مفادش نفی مسئولیت باشد، نقض کنید و اگر تفویت ملاک در مورد اباحه معنا داشته باشد، شما به حکم عقل حق ندارید ملاکی که امکان دارد لزوم و اهمیتش بیشتر از ملاک وجوب باشد را تفویت کنید.

نکته: البته همه‌ی این حرف‌ها که نقض می‌کنیم طبق حق الطاعة است و الا ما ایصالی هستیم و مانند مشهور می‌گوییم که باید اصل بشود. ایشان که حق الطاعة است و می‌گوید باید واقع محتمل را رعایت کرد، اباحه ای که ملاکش می‌تواند اقوی از ملاک وجوب و حرمت فی‌البین باشد، باید رعایت کرد.

### تصویر تنجز در اباحه در صورت تصویر تفویت ملاک

در تمام حرف‌های ایشان پیداست که یک فعل اختیاری برای عبد نمی‌تواند تصور کند که ناقض امتثال باشد. نمی‌تواند تفویت اختیاری ملاک اباحه را تصور کند تا اینکه بگوید تنجیزی بر عهده می‌آید و الا اگر تفویت اختیاری ملاکی تصویر داشته باشد، تنجیزش همین می‌شود که نباید ملاک را تفویت بکنی. ما در بحث‌ها به دنبال لفظ امتثال و تنجیز نیستیم و می‌خواهیم بگوییم سوای از تعذیر که عبارت است از عذر درست کردن برای عبد، احکام دیگری هم هست. ما در جلسات قبل مطالبی که گفتیم برای این بود که مطلب در اینجا مشخص باشد که می‌گفتیم چند حکم عقلی داریم و الا واضح است که وقتی مولا ترخیص می‌آورد، موضوع رخصت عقلی و تعذیر واقع می‌شود. ما می‌گفتیم در کنار این، چند حکم دیگر هم هست مثل اینکه باید اباحه را رعایت کنی، همانند رعایت وجوب و حرمت. کسانی که نقض را تصویر نمی‌کنند، رعایت را نیز نمی‌توانند تصویر کنند. اگر شما نقض را تصویر نکنید که رعایت خاصی ندارد. اگر نمی‌شود اباحه شرعی را نقض کرد، چه رعایتی دارد؟ در اینصورت رعایت خاصی نمی‌خواهد. اگر ملاک شارع را نتوان تفویت کرد، چه چیزی بر مکلف حرمت دارد و به حکم عقلش مستحق عقاب می‌شود؟

سوال: از تصویر امکان تفویت و نقض در ملاک اباحه نمی‌شود ثابت کرد که یک تنجیزی آمده است بلکه باید اول تنجیزی ثابت شود تا تفویت ثابت شود.

جواب: آیا نقض ممکن است؟ مثلاً وجوب را می‌توانیم نقض کنیم و این ربطی به تنجیزش ندارد. منتهی اگر منجز باشد، نقضش موضوع حکم عقل است و اگر منجز نباشد نقضش موضوع حکم عقل نیست. تحقق نقض که ربطی به تنجیز ندارد. نقض خود اباحه و تفویت ملاکش ربطی به تنجیز ندارد. شما خلط بین حکم و موضوع می‌کنید. نقض اباحه که ربطی به تنجیز ندارد و

تفویت ملاک ربطی به تنجیز ندارد. بله اگر این نقض بخواهد موضوع حکم عقل به استحقاق عقاب بشود و اگر بخواهد تفویت ملاک موضوع حکم عقل به استحقاق عقاب بشود باید منجز باشد و الا نقض چیزی که هیچ اعتبار شرعی بر آن نیامده است که اشکالی ندارد. در اینجا نقض هست اما موضوع حکم عقل نیست.

اشکال: اگر مکلف از ناحیه شارع مرخی العنان باشد ولی با ملزم دیگری بر خودش الزام ایجاد کرد از جمله حکم عقل به لزوم احترام مولا، آن ارخاء عنان از ناحیه شارع را نقض نکرده است.

جواب: این مطلب را مفصل در قسمت دوم بحث خواهیم کرد.

ایشان می‌فرماید تنجیز تصویر نمی‌شود چون کار اباحه صرفاً رفع مسئولیت. ما می‌گوییم تنجیز هم می‌شود به این صورت که نسبت به رعایت اباحه نقض نکنید چون نقض متصور است و تفویت اختیاری ملاک اباحه از سوی مکلف ممکن است.

اشکال: نقض از لحاظ فعلی و عملی امکان ندارد.

جواب: اگر کسی خودش را اختیاراً بیهوش کرد که دیگر قابل برای فعل و ترک آزادانه نیست، مثال برای همین است. من می‌گویم تا اباحه ایصال نشود و تا اباحه احراز نشود که اقتضائش از این قسم خاص است و تا احراز نشود که از سنخ اباحه‌ی اقتضائی است که ملاکش اهم از وجوب و حرمت است، ملاک اباحه، استیفا نمی‌شود. حرف ما این است و نباید با حرف دیگران خلط شود. چون یکی از اشکالات ایشان بر ما از این سنخ است در حالی که ما حق الطاعة‌ی ای نیستیم که به صرف احتمالات اکتفا کنیم. کسانی که مثل آقای صدر صرف احتمال در وجوب و حرمت را تنجیز آور می‌دانند، ما می‌گوییم همین که احتمال می‌دهید که اباحه‌ی اقتضائی باشد و احتمال می‌دهید که ملاک آن اهم از وجوب و حرمت باشد، همین برای شما تنجیز می‌آورد. بنابراین اینها را به ما برنگردانید. من نمی‌گویم که یک دلیل اباحه را احتمال می‌دهیم و احتمال می‌دهیم اقتضائی باشد و ملاکش اهم از ملاک لزومی باشد، در اینصورت بگوییم لازم است که رعایت کنیم. بلکه شما را به این لازمه مأخوذ می‌کنم و شما که حق الطاعة‌ی ای هستید باید ملزم به این حرف باشید. شما گفتید تنجیز متصور نیست، گفتیم متصور است و گفتید که نقض و امتثال متصور نیست، گفتیم که نقض متصور است و بدیلش که امتثال باشد نیز قابل تصویر است.

اشکال: اگر من خودم را بیهوش کردم و نتوانستم آب بخورم و ضرری برای من ندارد، اینکه تفویت ملاک اباحه نیست.

جواب: فرض ما در جایی است که اباحه‌ی ای در مقام است، ملاکش اهم از ملاک وجوب است. روشن است که در این صورت ملاک اباحه که عبارت است از «انجام فعل یا ترک از روی آزادی» تفویت می‌شود. خود ایشان تمتع به اباحه را قبول دارد.

سوال: آیا خود بیهوش کردن اباحه ندارد؟

جواب: روشن است که بیهوشی چون منتهی به تفویت ملاک اهم از وجوب می شود تحریم دارد. اگر کسی بیهوش شود می تواند از آن آزادی در فعل و ترک متمتع شود؟ اگر اباحه ای احراز شود که اقتضائی باشد و ملاکش اهم از وجوب باشد، این بیهوش کردن حرام است همانطور که در واجب و حرام شما حق ندارید که خودتان را بیهوش کنید و ملاک را تفویت کنید. این استبعادهای شما به این خاطر است که اباحه هایی که از روایات می فهمیم دلیلی نداریم که این نوع اباحه باشد. مرتکبات از اباحه در ذهن ما این نیست که می گوئیم. روایات که دال بر حل است، کی گفته است که این حل و مباح اقتضائی است؟ کی گفته این ملاکش اهم از وجوب است که تفویتش موجب عقاب شود. ما به کسانی که به صرف احتمال تنجیز می آورند، نقض می کنیم که این هم صرف احتمالش تنجیز می آورد.

سوال: تفویت ملاک در جایی است که خود نفس ملاک جواز تفویت نباشد. اگر ملاکی تصویر شد که در نفس آن جواز تفویت باشد.

جواب: اباحه ی اقتضائی آیا می گوید که تو می توانی خود اباحه را تفویت کنی یا اینکه یک طرف را بیاورید یا ترک کنید. ما چندین بار گفتیم که انجام فعل یا ترک از روی آزادی و ارخاء عنان مصب ملاک است، این را شما نباید تفویت کنید. در کجای اباحه داریم که خودش بگوید که ملاک این اباحه را می توانید تفویت کنید بلکه می گوید تو آزاد بین فعل و ترک هستی نه اینکه مجازی فعل و ترک از روی آزادی را نیز تفویت کنی. آزادی خودش یک واقعیت دیگری است و اباحه اجازه نمی دهد که این آزادی را عبد تفویت کند. مثل اینکه معنا ندارد که ایجاب بیاید و اجازه بدهد که ملاک وجوب را عبد تفویت کند. ایشان می گوید این آزادی که شما می گوئید تفویتش اشکال دارد یا آن قصد است که واضح است که لازم نیست یا اتصاف به آزادی و ارخاء عنان است که به نفس جعل حاصل می شود. حرف ایشان دو اشکال دارد.

### اشکال اول: عدم حصول اتصاف به نفس جعل اباحه

اولاً اینکه به نفس جعل و حکم به ترخیص آن صفت حاصل می شود، غلط است. چون آن صفت، صفتی است که می تواند در واقع ایجاد بشود و می تواند واقع نشود. جعل شارع خودش نمی گوید که می توانی من را نقض کنی یا نمی توانی و در خودش نهفته نیست. حکم عقل به ترخیص نیز همینگونه است و تعیین نمی آورد نقض یا عدم نقض را.

## تصویر نقض ترخیص

حالا اگر انسان در عالم واقع این مرخصیت را نقض کند که نقض آن متصور است یا امتثال کند که عدیل این نقض است. ایشان این را فکر نکرده و اشتباهش اینجا است که می گوید به نفس حکم عقل آن صفت حاصل است.

## نقض اباحه با بیهوش کردن

آزادی صفت برای فعل صادر است و فعل صادر باید از روی آزادی باشد و به صرف حکم عقل به ترخیص، این حاصل نمی شود چون می تواند نقض کند. یعنی عقل آمده و گفته مرخص هستی ولی عبد با بیهوش کردن خود این ترخیص را نقض می کند.

شما این را با وجوب قیاس کنید که مولا یک جعل وجوب می کند و عقل بر اساس آن می گوید الفعل واجب. در اینجا آیا به صرف این حکم عقل تمام می شود یا اینکه عبد در واقع می تواند امتثال کند یا نکند. در اینجا نیز ما نقض آزادی و تفویض ملاک آزادی را تصویر کردیم، می تواند نقض کند.

بنابراین به صرف اینکه عقل می گوید مرخص هستی، قضیه تمام نمی شود چون ممکن است که عقل بگوید مرخص هستی اما من در خارج فعلی را به این صفت نیاورم. با توجه به اینکه نقض ممکن است و تفویض احتمال دارد، علی رغم اینکه عقل گفته که مرخص هستی، من می توانم در عالم خارج این فعل را از سر آزادی نیاورم مانند اینکه خودم را بیهوش کنم و نتوانم موضوع اباحه واقع بشوم. ترخیص شارع و همچنین ترخیص عقلی مبنی بر ترخیص شارع فاصله دارد با عمل آزادانه. پس مشکل این است که ایشان ادعا می کند به صرف ترخیص عقلی، آن صفت برای فعل حاصل است. ما می گوییم این حرف درست نیست چون صفت در خارج قابل نقض است. بعد از حصول اباحه‌ی شرعی و بعد از حکم عقل به ترخیص، آن امر توسط مکلف قابل نقض است.

## نقض اباحه با الزام شرعی

نقض دیگر این است که اگر ما بتوانیم با یک الزامی این تعذیر عقلی را بهم بزنیم، آیا درست است و فعل متصف به آزادی می شود؟ اگر آمدید و توانستید با یک الزامی این حکم عقل به تعذیر را بهم بزنید، در اینصورت وقتی می گوید الزام دارید، آن مرخصیت از بین می رود. درست است که حق الطاعة یک حکم عقلی است و ممکن است ادعا کنید که احکام عقلی تابع اختیار نیستند. اما می گوییم مبادی آن دست شما است و اگر این مبادی اتخاذ حق الطاعة را توجه می کردید قائل به حق الطاعة نمی شدید

و تعذیر عقلی را بهم نمی‌زد. همانطور در برخی فروض تشریح عبد می‌تواند با تشریح بر خودش الزام بیاورد و این ترخیص عقلی را بهم بزند و ملاک را که در انجام یا ترک این فعل از روی اختیار است را تفویت کنید

### تصویر لزوم عقلی در تشریح

اما در تشریح اشکال شد که ما به صرف تشریح ممکن است نتوانیم الزام بیاوریم. من می‌دانم شارع حکم به ترخیص کرده است اما تشریح می‌کند و می‌گوید مرخص نیست. به صرف اینکه می‌گوید مرخص نیست، الزام عقلی نمی‌آید ولی صوری وجود دارد که تحقق الزام و تفویت غرض اباحه تصویر می‌شود. مثل اینکه آدم‌هایی پیدا می‌شود که خیلی باد به غبغبشان می‌افتد و می‌گویند من همه کار می‌توانم بکنم و می‌توانم بگویم که چه چیزی حرام است و چه چیزی حلال است. همانطور که در صدر اسلام هم بوده است که صراحتاً گفتند که پیامبر چیزهایی را حلال کرده و من حرام می‌کنم و این حرام می‌کنم او در عده ای از عباد تاثیر گذاشت و چه بسا در خودش نیز اثر می‌کرده است و اباحه را برای خودش ضیق کرده باشد. بله مواردی ممکن است واقعاً که مثلاً سلطانی خیال کند که در جایی که شارع حکم به ترخیص کرده، حق دارد که حرمت بیاورد، لزوم برای خودش می‌بیند و ترخیصی که به حکم عقل داشت را بهم بزند.

پس تشریح صوری دارد که خودش می‌شود احساس الزام کند یا برای دیگری احساس الزام بیاورد. این صور تصویر دارد. بله حق با شما است که بعضی از موارد واقعاً ممکن است کذب علی الله و علی الرسول صلی الله علیه و آله باشد و خودش الزامی را احساس نکند و برای دیگران دروغ می‌بافد. اما صور دیگر هم می‌شود که به خیال اینکه حاکم و سلطان و پادشاه است، خیال می‌کند که نماینده خدا روی زمین است و می‌تواند حرمت یا وجوب بیاورد در قبال اباحه‌ی خداوند. این حکم را می‌آورد با اینکه ما می‌دانیم که چنین حقی ندارد.